

# فلسفه و معنای زندگی

(مجموعه مقالات)

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

گزینش و برگردان

محمد آزاده

## فهرست

□ مقدمه ..... ۱۱

### بخش اول

۱. تولستوی ..... ۲۵  
مقدمه مترجم ..... ۲۵  
یک اعتراف (لنو تولستوی) ..... ۲۹

### بخش دوم

۲. افلاطون ..... ۵۳  
مقدمه مترجم ..... ۵۳  
افلاطون و جهان حقیقی (جولیان یانگ) ..... ۵۶

۳. ارسطو ..... ۷۰  
مقدمه مترجم ..... ۷۰  
اخلاق و سعادت (ارسطو) ..... ۷۷  
کتاب اول ..... ۷۷  
کتاب دوم ..... ۸۶  
کتاب دهم ..... ۹۱

۴. آگوستین ..... ۹۷  
مقدمه مترجم ..... ۹۷  
آگوستین (نورمن ملچرت) ..... ۱۰۷

سرشت انسان و تباهی آن ..... ۱۰۷  
 طبیعت انسان و احیای آن ..... ۱۱۴  
 عقل و نقل ..... ۱۱۷  
 عقل و اراده ..... ۱۱۹  
 آگوستین در نقد اپیکوریان و رواقیون ..... ۱۲۰

**بخش سوم**

۵. کانت ..... ۱۲۷  
 مقدمه مترجم ..... ۱۲۷  
 کانت (نورمن ملجرت) ..... ۱۳۵  
 عقل و اخلاق ..... ۱۳۵  
 اراده خیر ..... ۱۳۷  
 قانون اخلاقی ..... ۱۴۳  
 خودآینی ..... ۱۴۷  
 اختیار ..... ۱۵۱

۶. کنی نیلسن ..... ۱۵۵  
 مقدمه مترجم ..... ۱۵۵  
 فلسفه زبانی و «معنای زندگی» (کنی نیلسن) ..... ۱۵۸

۷. تامس نیگل ..... ۱۸۶  
 مقدمه مترجم ..... ۱۸۶  
 بی معنای (تامس نیگل) ..... ۱۹۰

۸. ریچارد تیلور ..... ۲۰۶  
 مقدمه مترجم ..... ۲۰۶  
 معنای زندگی (ریچارد تیلور) ..... ۲۰۸  
 هستی بدون معنا ..... ۲۰۹  
 بی معنایی زندگی ..... ۲۱۳  
 معنای زندگی ..... ۲۱۸

**بخش چهارم**

۱۰. کرکگور ..... ۲۲۵

مقدمه مترجم ..... ۲۲۵  
 کرکگور (نورمن ملجرت) ..... ۲۳۰  
 زندگی زیباشناسانه ..... ۲۳۰  
 زندگی اخلاقی ..... ۲۳۶  
 زندگی دینی ..... ۲۴۲  
 فرد انسان ..... ۲۵۸

۱۱. نیچه ..... ۲۶۴  
 مقدمه مترجم ..... ۲۶۴  
 نیچه (جولیان یانگ) ..... ۲۷۲  
 نیچه مقدم ..... ۲۷۲  
 نیچه متأخر ..... ۲۸۲

۱۲. سارتر ..... ۳۰۰  
 مقدمه مترجم ..... ۳۰۰  
 سارتر (جولیان یانگ) ..... ۳۰۷  
 سارتر (۱) ..... ۳۰۷  
 سارتر (۲) ..... ۳۳۰

۱۳. هایدگر ..... ۳۵۳  
 مقدمه مترجم ..... ۳۵۳  
 هایدگر (جولیان یانگ) ..... ۳۶۲  
 هایدگر متقدم ..... ۳۶۲  
 هایدگر متأخر ..... ۳۸۶

□ واژه‌نامه ..... ۴۰۷

## به نام خدا

### مقدمه

کم‌تر کسی است که زمانی خود را با این سؤال مهم که معنا و هدف از زندگی چیست روبرو ندیده باشد. سؤالاتی از این قبیل که حاصل رفت و آمد پیاپی روزها و هفته‌ها و سال‌ها چیست و در پس زندگی‌ای که هرروزه تکرار می‌شود چه هدفی نهفته است و مقصود از زندگی‌ای که این چنین ما را به خود مشغول داشته چیست یا چه باید باشد، سؤالاتی ستبر و عظیمند که کمابیش ذهن همه انسان‌ها را به خود مشغول کرده‌اند. سنگینی این سؤالات به خصوص وقتی احساس می‌شود که انسان به علتی یا دلیلی خاص و یا در شرایطی ویژه از روند زندگی روزمره خود فاصله می‌گیرد. برای بعضی از انسان‌ها این فاصله نتیجه تأمل و تفکر است. اما برای بسیاری از انسان‌ها این فاصله مسبوق به علت است: تجربه بیماری سختی، از دست دادن عزیز، حادثه‌ای غیرمنتظره که مسیر زندگی شخص را عوض کند، همه عواملی‌اند که انسان را به ناگهان از جهان آشنای هرروزه بیرون می‌برند و شخص را با کل زندگی‌اش از زاویه‌ای جدید و ناشناخته روبرو می‌کنند. در چنین لحظاتی مسائل و مشکلات و اهداف زندگی روزمره ناگهان اهمیت خود را از دست داده و رنگ می‌بازند. در این حال انسان همچون کسی که تاکنون در داخل خانه‌ای زیسته و برای اولین بار از محیط امن آن خارج می‌شود و از دور به خانه مزبور می‌نگرد، با کلیت زندگی خود مواجه می‌شود و از ارزش و مقصود و هدف آن سؤال می‌کند. البته در بسیاری از موارد، این لحظات تردید و سرگشتگی چندان به طول نمی‌انجامد و خواه‌ناخواه انسان به فضای زندگی روزمره که از نتایج آن غفلت از چنین سؤالاتی است، باز می‌گردد. در واقع غفلت از این‌گونه سؤالات بنیادین به نوعی لازمه زندگی روزمره است:

استن این عالم ای جان غفلت است هوشیاری این جهان را آفت است  
 هوشیاری زان جهان است و چو آن غالب آید پست گردد این جهان  
 بدون چنین غفلتی، چرخ زندگی روزمره از کار می افتاد و نظام زندگی دنیا از هم  
 می پاشید. با این حال، و با وجود تلاش هایی که اغلب انسان ها آگاهانه یا نا آگاهانه برای  
 فرار از رویارویی با چنین سؤالاتی می کنند، خاطره این سؤالات در ذهن و روان انسان  
 باقی می ماند و گاه و بیگاه دامان او را می گیرد.

البته برای بسیاری از اندیشمندان، رویارویی با چنین سؤالاتی از لوازم سیر و سلوک  
 در راه کمال محسوب می شود و تأمل درباره این مسائل از وجوه مشخصه زندگی انسانی  
 آن ها می شود. در واقع می توان گفت سؤال از معنای زندگی از جهتی مهم ترین سؤالی  
 است که در پیش روی انسان قرار دارد. همین که شخص از سطح ارضای غرایز حیوانی  
 خود فارغ شود و به عنوان انسان وارد حوزه خود آگاهی و اندیشه و تفکر شود خواه ناخواه  
 به نوعی با چنین سؤالاتی روبرو می شود.

اهمیت این سؤالات باعث شده که حوزه های متفاوتی از معارف بشری از زوایای  
 مختلف به آن ها پردازند. حوزه هایی مانند دین و فلسفه و روان شناسی و ادبیات و عرفان  
 هر یک به نحوی از انحاء و از زاویه ای خاص به این سؤالات می پردازند و در نتیجه  
 هر یک نیز به تناسب خود پاسخ یا پاسخ هایی را به چنین سؤالات مهمی ارائه می دهند.  
 در این میان فلسفه بنا به ماهیت خود سعی می کند چنین سؤالاتی را از دیدگاه «عقلی»  
 مورد بررسی و کند و کاو قرار دهد، و همین کار تأمل فلسفی درباره این سؤالات را دشوار  
 می سازد، چرا که عقل با وجود وسعت و توانایی اش در برابر چنین سؤالاتی به مرزهای  
 نهایی خود نزدیک می شود.

مروری بر تاریخ فلسفه نشان می دهد که چنین سؤالاتی چه به صورت مستقیم و چه  
 به صورت غیر مستقیم همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته اند. شاید یکی  
 از اولین (و تأثیرگذارترین) متفکرانی که نظام فکری اش چارچوبی برای پاسخ به این  
 سؤال فراهم می کند افلاطون باشد. از نظر افلاطون جهان مادی که جهان تغییر و تحول و  
 بی ثباتی است سایه ایست از جهانی حقیقی و ثابت و تغییرناپذیر که در ورای دسترس  
 حواس انسان قرار دارد. افلاطون این جهان حقیقی را جهان صور مثالی می خواند. از نظر  
 افلاطون هر موجودی «اصل» یا صورتی مثالی دارد که در واقع ذات یا حقیقت آن موجود

را تشکیل می دهد. به این ترتیب موجودات جهان مادی که انسان با حواس خود ادراک  
 می کند نمونه های ناقصی اند از اصل خود که در جهان حقیقی یا جهان صور مثالی واقع  
 شده اند.

این نظریه افلاطون که جهان مادی تنها صورت و ظاهری است از جهانی حقیقی که  
 ملوورا حواس واقع شده، تأثیری شگرف بر تفکر انسان در طول تاریخ باقی گذاشته است.  
 به عنوان مثال، در فرهنگ ایرانی اسلامی مولوی همین نظریه را در اشعار زیر بیان می کند:

مرغ بر بالا و زیر آن سایه اش می دود بر خاک پران مرغوش

ابلهی صیاد آن سایه شود می دود چندان که بی مایه شود

بی خبر کان عکس آن مرغ هوست بی خبر که اصل آن سایه کجاست

همچنین میرفندرسکی، فیلسوف عصر صفوی، در قصیده معروفی می گوید:

چرخ با این اختران خوب و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نزدیکان معرفت

بررود بالا همی با اصل خود یکتاستی

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری

گرا بونصرستی و گربوعلی سیناستی

جان اگر نه عارض استی زیر آن چرخ کبود

این بدن ها نیز دائم زنده و برپاستی

هرچه عارض باشد آن را گوهری باید نخست

عقل بر این دعوی ما شاهد و گویاستی

که عیناً اشاره به نظریه صور مثالی افلاطون است.

در جهان بینی افلاطونی این جهان حقیقی مبدأ و مقصد سفر انسان را نیز تعیین  
 می کند. روح انسان قبل از تولد در جهان حقیقی مسکن داشته و با حقیقت آشنا بوده  
 است، اما از بد حادثه از آن جهان سقوط کرده و در جهان مادی و قفس تن گرفتار شده  
 است. این سرگذشت هدف و معنای زندگی انسان را نیز روشن می کند: هدف زندگی  
 رهایی از قفس تن و بازگشت به جهان حقیقی و به عبارت دیگر به اصل وجود است.